

1- "اسکناس قلبی"

غریق نجات داد زد احمق بیا بیرون - سرکاری!!

2- گفت: استادشون عاشقش شده ... می پرسید: بی کلاسیه؟؟ آخه طرف زن داره؟؟!

نویسنده: رژ لب

3- قنسه

پیشانی‌های دیروز، جای گلوله قنسه بود و حالا، مُهر.

4- پرینتر سوزنی دارد چاپ می‌گیرد در ذهنم؛ خاطرات تو را! «روایت غیر داستانی»

5- SMS

اذان که می‌شه، خدا به همه آدم‌ها SMS می‌زنه؟! «روایت غیر داستانی»

6- مجرد

مجرد بود اما چراغ خواب اتاقش، خاطرات وحشتناکی داشت!

7- پولدارها، انتهای بُرج زندگی می‌کنند و بی‌پول‌ها، تا انتهای برج! «روایت غیر داستانی»

8- لبم همیشه روی لب‌های ((مینا)) است؛ ((مینا))ی دندان را می‌گویم! «روایت غیر داستانی»

9- بیستون

فرهاد تا دیروز، بیستون می‌گُند، حالا اما بیستون می‌کشد! «روایت غیر داستانی»

10- دخترهایی که غلیظ آرایش می‌کنند، نقاشی خدا رو خط‌خطی می‌کنند! «روایت غیر داستانی»

11- بعضی‌ها در اعماق دل آدم فرو می‌روند، اما ریشه نمی‌زنند! «روایت غیر داستانی»

12- رنده

آسمون وقتی ابرها رو رنده می‌کنه اشکاش جاری می‌شه! «روایت غیر داستانی»

13- واسه رسیدن به انتهای عشق باید قاف رو فتح کنیم! «روایت غیر داستانی»

14-لنز

اونایی که تو چشماشون لنز می‌ذارن، نگاهشون خُرده‌شیشه داره! «روایت غیر داستانی»

15- آمار

بعضی‌ها تو خوابگاه تا صبح درس آمار پاس می‌کنن! «روایت غیر داستانی»

16-گروه

بعضی آدم‌ها، گروه خون‌شون منفی، اما خیلی بچه مثبتن! «روایت غیر داستانی»

17-عجیب

چه عجیبه کار آدم‌ها؛ تخریب معاصر و مرمت باستانی‌ها! «روایت غیر داستانی»

نویسنده : رجبعلی محبی

18-1+0

سی و سه میلیون مبتلا به ایدز در جهان .

نویسنده : بهشب

19- دیروز را تنها گذر کردم امروز هم تنها گذر کنم؟ «روایت غیر داستانی»

نویسنده : مرصاد پودات

20- سوزن آنقدر چرخید تا سرنخ را در دلش پیدا کرد «روایت غیر داستانی»

21- شستش خبردار شد پنجاه و چهل و سی هم دعوتند «روایت غیر داستانی»

22- سرش را گذاشت روی بالش خواب مرگ دید و مرد

نویسنده : پیر فرزانه

23- یکی بود یکی نبود . غیر از خدای مهربون هیچکس نبود.

نویسنده : مهدی صابری

24- بعد از سالها گفت دوستت دارم اما من خوابم می آمد

25- خورش که از پل گذشت فهمیدم از کره گی دم نداشتم «روایت غیر داستانی»

نویسنده : ثریا

26- لبش را بر خاک زد خاک را بوسید ، سرد بود

27- او معلول بود ،در همان خانه ای که بدنیا آمد مرد

28- قطرات اشکم روی پهنه ی گیتی جاری شد، گیتی خونین شد «روایت غیر داستانی»

29- عکاسی میکردم. قبایش را روی دوربین کشید ،من دختر بودم

30- هنر می خوانم ،می جویمش .هر که رد میشود در سرم میزند «روایت غیر داستانی»

31- پدرم سیگار میکشید. پدرم سیاه بود. آسمان شب ، سیاه بود «روایت غیر داستانی»

32- گلی سرخ ،لبخندی زیبا نداشت ، گاهی مهربانانه ،او مادرم بود «روایت غیر داستانی»

33- آسمان ستاره باران بود. در نگاه مردم نقش زندگی میزد «روایت غیر داستانی»

34- او معلول بود. او تنها بود. اما همیشه لبخند میزد «روایت غیر داستانی»

35- قلمش دیگر جوهر نداشت، تمام شب نوشت نوشت و نوشت

36- بدنیا می اییم. زندگی میکنیم .ازدواج میکنیم و بعد خواهیم مرد «روایت غیر داستانی»

37- خدا بزرگ .خدا مهربان. من در عرش ،خدا در تنهایی «روایت غیر داستانی»

38- سبک بود .پرواز میکرد. اما یک سنگ ، دیگر پرواز نکرد «روایت غیر داستانی»

39- چک ، چک میچکید بر سرش

رنگ زندگی به ان میداد «روایت غیر داستانی»

40- آسمان سفید ،آسمان سیاه ، آسمان به رنگ دل دخترچه ، رنگین کمان «روایت غیر داستانی»

41- ادمها سیاه اند ، دوستان پی خوشی ، آب ها در چشمه ی نورد می تازند «روایت غیر داستانی»

42- عطسه ها پی در پی

چشم ها سرخ در پی دودی غلیظ

آه «روایت غیر داستانی»

43- اینجا چشم ها بسته است

و دلها خاموش...

امروز باید گریست «روایت غیر داستانی»

44- چقدر دور است!

مه کمرنگ میشود

چراغ ها پدیدار تر می شوند «روایت غیر داستانی»

45- و اینک مهر ماه گذشته .تهی و زود گذر رفته است «روایت غیر داستانی»

46- آن کسان که زندگی میکنند تهی و خالی،چه فایده؟ «روایت غیر داستانی»

47- انسان ها باری دگر در تنگنای چشمهای موش های خیابانی غرق میشوند «روایت غیر داستانی»

48- تنهایی...

بخار هایی که در جنگ با دشمنانشان رنگ زندگی میگیرند «روایت غیر داستانی»

49- از دیار دوستانی هستم که

می مانند و انها دگر نمی مانند «روایت غیر داستانی»

50- دوست تو که از من مینالیدی

حال از هستیت بنالم «روایت غیر داستانی»

51- پهنای چشمانش

به جوهر قلم اغشته بود

چک ، چک میچکید «روایت غیر داستانی»

52- زندگی با پیدا کردن یک راز بزرگ

تغییر خواهد کرد «روایت غیر داستانی»

53- پروانه ای صورتی در چنگ زمان بروی نوازنده چمبده زده است «روایت غیر داستانی»

54- دخترک از مادرش میپرسد:

مادر زندگی یعنی چه؟

مادر میماند

نویسنده : مریم ضرابی

55- سخنران میان جمعیت خودش را دید که دارد پوزخند میزند!

56- چشم خود را پوشاند وقتی آنها نپوشیدند. «روایت غیر داستانی»

57- حلقش به طناب قلمش دوخته شد. «روایت غیر داستانی»

58- پسته‌ی زبان بسته با زور لب گشود.

نویسنده : فرهاد ناجی

59- باران آمده بود عصایم نبود، دستانم بی چتر مانده بودند «روایت غیر داستانی»

60- رودخانه جاری بود و باغ خشک شده ، دنیای رویایی هیزمشکن بود

61- ایستادی ، گفתי و رفتی پس من چی؟

نویسنده : امان رنجبری

62- کشیش.

از صدای زنگ کلیسا خسته شد، لباس هایش را کند.

نویسنده : آهو جان

63- عدل

نامش عدل بود آتشش می زدند و دوباره متولد می شد. «روایت غیر داستانی»

64- نه

نوزادش بعد از نه ماه نیامده ، رفت

نویسنده : مریم ذولفی زاده

65- یکی بود یکی نبود . حالا همه هستند و «یکی» نیست.

نویسنده : غلامرضا شیری

66- کسوف

نابینا شفا یافت اما روشنی را ندید و مرد.

67- شلیک

پسرک به دندان ولی ماری زیر پنجه ی ماده ببر «روایت غیر داستانی»

68- من یک داستان ده کلمه ای بودم که تمام شد.

نویسنده : منا نحوی

69- عاشق پاییزم.

بخاطر شب‌های طولانی‌اش

من یک خفاش شب هستم.

70- مادرم، خلبان صدایم می‌زند. من متخصص شکستن دیوار صوتی هستم.

نویسنده : علیرضا مختاری

71- ماهیان در دریا بودند ، دست صیادان تنگ های خالی بود «روایت غیر داستانی»

72- باغبان مار در دست روی چمن زهر می پاشید «روایت غیر داستانی»

73- بعد عقدم شنیدم ناصر مفقودالاثَر نشده از جنگ برگشته

74- از دریا آمدی اما صدفی دادی که مروادیدش اصل نبود

نویسنده : صبا سلمانزاده

75- ترحیم

یک نطفه به دیار فانی شتافت! متولد نشده‌ها سوگواری

76- ارثیه

روان نویس، دیوان حافظ، هزار تومان بدهی؛ ارثیه پدری من!

77- ایستگاه

از روزی که آخرین قطار رفت ، ساکن ایستگاه متروکم

78- ۳۰۱۰

متقاضیان فرزند ؛ دقت کنید ! نمونه‌های فروخته‌شده را پس نمی‌گیریم .

نویسنده : نرگس محمدی

79- گرسنه اش نبود از بس که آن روز گول خورده بود «روایت غیر داستانی»

80- مانند کویر عاشق خورشید بود و از دریا بودن گذشت «روایت غیر داستانی»

81- سیگارش را آتش زد و عمرش را خاکستر کرد «روایت غیر داستانی»

82- درست بعد از مرگش ، زندگی کردن را آموخت «روایت غیر داستانی»

83- کارگردان گفت کات ، عمر فیلم به پایان رسید

84- در برابر عطسه ای صبر کردم و در برابر گناهم نه «روایت غیر داستانی»

85- چون پر پرواز نداشتم ، پرندگان را با حسرت نگریستم «روایت غیر داستانی»

86- پرسید چن تا دوستم داری ؟ گفتم یکدانه اما مردانه «روایت غیر داستانی»

87- حسابگرانه تسبیح میگفت اما خداوند بی صدا او را بخشید «روایت غیر داستانی»

88- از ماه عسل برگشتند و زندگی تلخشان را آغاز کردند

نویسنده : محمد قییم

89- حالا غارِ تاریکِ قدیمی زشت ، میزبانِ خوبِ روزهای طوفانی شده .

90- شهوت آن خوب ، شکم این بد را سیر کرد. «روایت غیر داستانی»

91- هزار خاطره یک ... هزار خاطره دو... هزار خاطره سه ... فروخ... .

92- فقط هجده طبقه فاصله مانده. با رقص باد می‌آیم . «روایت غیر داستانی»

93- یکی بود اون یکی هم بود ، کلاغه به خورش نرسید

نویسنده : محسن مریدی

94- خرس خوابید تا خواب پرنده های رفته رو ببینه .وقتی برخواست آمدند . «روایت غیر داستانی»

95- مورچه قطره آبه خورد پس قطرهها سیل شدن مورچه رو بردن . «روایت غیر داستانی»

نویسنده : کیوان اقبالی

96- صبح .. ظلم هنوز حاکم بود ، صدای من وسازم ، ممنوع

نویسنده : کاوه شمس

97- دستهایش را گرفتم ولبخند زدیم . گوشش را با شانه اش خاراند .

98- دستهایش را بگرمی گرفتم . گوشش را با شانه اش خاراند . «روایت غیر داستانی»

نویسنده : مهناز سپهری

99- احساس تنهایی می کرد ، در را باز کرد . دید واقعا تنهاست

نویسنده : آرزو پور اصغریان

100- طلاقش داد،راحت شد.می مرد و عشقش را آلوده نمی کرد .

101- جوانی مرد.از شوق گریست،دخترش قلب او را می خواست . «روایت غیر داستانی»

102- چتری مقوایی سرش،چترها در آغوش،هیچکس چتر خیس نمی خرد .

103- دستفروشی مرد،دخترش گریست و بساط دستفروشی اش را گردن آویخت .

104- موها و بدنش می سوخت . آرزو کرد ، خرافات هم آتش می گرفت .

105- می آمد ... از خواب پرید ... بازگشت پیکر صد شهید اعلام شد .

نویسنده : مریم سادات پور

106- چشم‌ها را بستم. گوش‌ها را در دست گرفت . صدای جوییدن می‌آید . آخ . مردم . « **روایت غیر داستانی** »

107- یک، دو، سه. حالا نوبت توست.

- تولد، زندگی، مرگ. هستی؟ « **روایت غیر داستانی** »

108- می‌خوامت... دست خودم نیس. د لامصب... الو قطع نکن... گه خوردم.

نویسنده : احسان نفیسی

109- چهارسال بیشتر نداشت

برای واکسیناسیون به ده بالا می رفت

110- **مترسک**

کلاغ پر ، گنجشگ پر ، به پاهایش نگاه می کرد

111- **تبریزی**

باریک بود - بلند

قدش قد نمیداد

به دلتنگی باغچه « **روایت غیر داستانی** »

نویسنده : مریم

112- زن بیهوش بود

والی چقد نازه-

کاش سقطش نمی کرد

بی رحم

113- برف پاک‌کن‌بزن

-فک میکنی خوش‌بختیم؟

-آ...مواظب باااش

114- دیگه بریدم

از طبقه 8 پریدم

...

صدای اذان بیدارم کرد.

115- دکتر از اتاق عمل بیرون آمد

:خیلی متاسفم

116- یهو نگرانش شدم

تلفن‌برداشتم

- ... مشترک مورد نظر در دسترس

نویسنده : حامد علیپور

117- خمپاره آمد

بسیجی رفت

ترکش : "بیخشید! ورود ممنوع رو ندیدم..."

118- یزید با شمشیر آمد

حسین(ع) با عشق

اسلام پیروز شد. «روایت غیر داستانی»

نویسنده : حبیب بهرامی
